

443-137

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 443

Date of filing: 27 OCT 89

\*\* AWARD - Type of Award \_\_\_\_\_  
- Date of Award \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION *and concurring opinion of Mr Brower* \_\_\_\_\_  
- Date 27 OCT 89  
\_\_\_\_\_ pages in English 30 pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

Case No. 443

Chamber Three

پرونده شماره ۴۴۳

شعبه سه

حکم شماره ۳-۴۴۳-۴۲۰

DUPLICATE  
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

سایزموگراف سرویس کورپوریشن،  
کمپانی فرانسز دو پروسپکسیون سیزمیک،  
خواهانها،

- و -

شرکت ملی نفت ایران،  
جمهوری اسلامی ایران،

خوانندگان.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده
FILED	ثبت شد
DATE 27 OCT 1989	
1368 / 11 / 1	تاریخ

English version
Filed on 31 MAR 1989
نسخه انگلیسی در تاریخ ۱۳۶۸ / ۱۱ / ۱
ثبت شده است.

نظر موافق و مخالف قاضی برآور

۱ - موافقت من با حکم حاضر، طبق قواعد داورى ما (بند ۱ ماده ۳۱ قواعد دیوان) لازم است، تا خواهان لاقلاً بتواند مبلغ [ناچیزی] را که به وی اعطا شده است، بدست آورد. به این دلیل و در همین حد، با رأی صادره موافقم،\* گرچه مبلغ حکم به وضوح کافی نیست.

\* با توجه به درگذشت پروفیسور ویرالی، رئیس شعبه ما که در صدور این رأی شرکت داشت، من در ابراز این نظرات که با حکم صادره در پرونده حاضر شدیداً مخالف است، تردید داشته‌ام. با این وصف، با توجه به اینکه نظرات من، قبل از امضای حکم توسط پروفیسور ویرالی و متعاقباً درگذشت وی، به آگاهی نامبرده رسانده شده بود، سرانجام لازم دانستم این نظرات را منتشر نمایم. به دنبال توزیع پیش نویس حکم پرونده حاضر بین اعضای شعبه سه، من نظر موافق و مخالف حاضر را برای استفسار نظر پروفیسور ویرالی، سه ماه قبل از فوت ایشان در هشتم بهمن ۱۳۶۶ [۲۸ ژانویه ۱۹۸۸] شخصاً در محل اقامت ایشان در پاریس در هفتم آبانماه ۱۳۶۷ [۲۹ اکتبر ۱۹۸۸] به وی تسلیم نمودم. طی نامه مورخ ۲۵ آذر ماه ۱۳۶۷ [۱۶ دسامبر ۱۹۸۸] که در همان تاریخ در منزل آقای ویرالی حضوراً به ایشان تقدیم شد، من این نظرات را مجدداً به ایشان یادآور شده و پاره‌ای از (دنباله پانویس در صفحه بعد)

## اول - زمینه‌های کلی دعوا

### الف - تخصیص پرداختهای مشخص نشده

۲ - در بند ۳۲ حکم، به درستی تصدیق شده است که طلبکار می‌تواند به هر ترتیبی که بخواهد، پیش پرداختها یا وجوه دریافتی از بدهکار را که بدهکار دستوری برای منظور کردن آنها به حساب دین مشخصی نداده، نسبت به دیون موجود تخصیص دهد. معذک، این نتیجه‌گیری حکم (بند ۳۳) خطاست که در پرونده حاضر شرکت ملی نفت ایران ("شرکت نفت") این قبیل پیش پرداختها و پرداختها را برای تصفیه صورتحسابهای مشخصی که خواهان اکنون به عنوان بخشی از ادعای خود مطرح می‌سازد، اختصاص داده بوده، حال آنکه حکم طبق نظر خواهان باید می‌پذیرفت که آن وجوه ابتدا به حساب قدیمی‌ترین صورتحسابهای پرداخت نشده (که نتیجتاً در ادعاهای پرونده حاضر مطرح شده‌اند) تخصیص یابند.

۳ - در حکم، به عنوان دلیل تخصیص پرداختهای مورد بحث به صورتحسابهای مشخص، به فرمهای چاپی داخلی موسوم به "مجوز پرداخت قراردادی" استناد شده که شرکت نفت آنها را در رابطه با بعضی از صورتحسابهای مورد اختلاف، به عنوان مدرک ارائه کرده است. این فرمها در ۴ نسخه به شرح زیر است:

نحوه توزیع: نسخه سفید اصل - - - گروه کنترل مدارک / کنترل پرداختها

نسخه زرد - - - حسابهای پرداختنی

---

(دنباله پانویس از صفحه قبل)

نظرات ابراز شده در این سند را تکرار کردم. بعداً، در نیمه دوم دسامبر ۱۹۸۸، پروفیسور ویرالی پیش نویس حکم حاضر را (به استثنای بعضی اصلاحات محاسبه‌ای و تغییرات جزئی نگارشی) امضاء کردند. بر این اساس، اطمینان دارم که پروفیسور ویرالی، گرچه کماکان نظرات مخالف مرا که در اینجا ابراز شده قبول نداشت، با این وصف مخالفتی نیز با ابراز آنها نکرد.

نسخه سبز - - - خدمات قراردادی / خدمات تجاری

نسخه صورتی - - - پیمانکار

در فرمهای مجوز پرداخت تسلیمی، شماره صورتحسابهای مشخصی فهرست وار ذکر شده و حکم، صرفاً بر مبنای متن این فرم داخلی "نظر می دهد که دلیلی برای تردید در اینکه اینگونه رونوشتها واقعا" برای سی اف پی اس ارسال شده است و رویه معمول شرکت نفت نیز چنین بوده، وجود ندارد." (بند ۳۳). علاوه بر این، حکم که ظاهراً" متوجه نارسایی نظر خود در این رابطه شده، نظر می دهد که حتی اگر خواهان این فرم را برای هیچ یک از وجوه پرداختی دریافت نمی کرد، "می بایست اقدام به درخواست مشخصات بیشتر می نمود." همان ماعخذ. ماحصل نتیجه گیری حکم آنست که ادعاهای مربوط به صورتحسابهای پرداخت نشده فقط بر مبنای این اظهار خواندگان که صورتحسابهای مزبور پرداخت شده و در تاعیید آن صرفاً" مجموعه ناقصی از مجوزهای پرداخت داخلی ارائه گردیده، مردود شناخته شده است(۱).

۴ - متن دستنوشته روی فرم مبنی بر اینکه یک نسخه باید برای خواهان فرستاده شده باشد، به هیچ وجه ثابت نمی کند که این گونه اسناد برای خواهان ارسال گردیده است. درواقع، خواهان صراحتاً" منکر دریافت هر گونه سندی شده که در آن، صورتحسابهای معوقه ای که پرداختهای مورد بحث بابت آنها صورت گرفته، مشخص شده باشد. شرکت نفت مدرکی حاکی از اینکه این فرمها در رابطه با آن پرداختهای مشخص واقعا" برای خواهان ارسال گردیده، و یا مدرکی حاکی از اینکه وی هرگز به طریق

---

(۱) لازم به تاعکید است که حکم نه تنها تسلیم مجوز پرداخت داخلی، بلکه عدم تسلیم آن مجوز را نیز دلیل بر پرداخت شدن صورتحساب تلقی می کند. منطق حکم صرفاً" اینست که چون مجوز پرداخت بعضی از صورتحسابها ارائه گردیده، لذا چنین مجوزی یقیناً" باید برای کلیه صورتحسابها تسلیم شده باشد. بنابراین، ظاهراً" تصور شده است که خواهان متعهد بوده چنین مدارکی را تقاضا کند و این فرضی است که به نظر من در هیچ مجموعه قوانینی در این زمینه، مورد تاعیید واقع نشده است.

دیگری به خواهان اطلاع داده که پرداختهای مزبور باید به حساب کدامیک از صورتحسابها منظور شود، ارائه نکرده است. با توجه به این سابقه، من نمی‌توانم این نتیجه‌گیری حکم را بپذیرم که خواهان مجوزهای پرداخت مورد بحث را دریافت کرده است. بدیهی است آنچه که به نظر من بیشتر محل ایراد و اشکال است، آنجاست که حکم نتیجه می‌گیرد که چون خواهان، طبق یافته حکم، حداقل برخی از فرمها را در جریان مرادوات خود با شرکت نفت دریافت کرده، بنابراین به نحوی موظف بوده است که در صورت عدم دریافت فرم، درباره آن استفسار کند و بدین ترتیب، حکم بار اثبات را به کلی از دوش شرکت نفت برداشته است.

۵ - عبارت حکم راجع به این موضوع، به ویژه از این لحاظ غیر قابل توجه است که نمایانگر انحراف روشن و بلا توضیحی است از ضوابط و موازین دقیقی که تاکنون دیوان راجع به اثبات دعوا وضع نموده و به صرف تسلیم یک "فرم"، برای اثبات امری که چنین فرمی دلالت بر اثبات آن دارد، اکتفا نکرده است. در حکم شماره ۳-۴۲۳-۳۴۳ مورخ ۲۷ آذر ماه ۱۳۶۶ [۱۸ دسامبر ۱۹۸۷] در پرونده مینه سوتا ماینینگ اند منیو فکچرینگ کامپنی و جمهوری اسلامی ایران و دیگران (بند ۱۰۰)، این شعبه، ادعای مربوط به صورتحسابهایی را که حسب اقرار پرداخت نشده بود، با وجود اینکه آن صورتحسابها به عنوان مدرک ارائه گردیده بود، مردود شناخت، به این دلیل که خواهان آن پرونده ثابت نکرده بود که "کالای موضوع صورتحسابها واقعا" به کارگزار حمل تحویل شده است. دیوان داوری یکایک بارنامه‌های مربوط یا مدرک واقعی دیگری در تأیید تحویل را خواستار شد. در این اواخر نیز، در حکم شماره ۳-۲۶۱-۳۷۷ مورخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷ [۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸] در پرونده آوکو کورپوریشن و صنایع هواپیمایی ایران و سایرین (بندهای ۳۳-۳۱)، دیوان ادعاهای متعددی را بابت صورتحسابهایی که حسب اقرار پرداخت نشده بود، علیرغم اثبات وجود و جزئیات این صورتحسابها، مردود شمرد، زیرا خواهان ثابت نکرده بود که صورتحسابها قابل پرداخت است، یعنی ثابت نکرده بود که کار انجام شده است. و بالاخره، در حکم شماره ۳-۱۷-۳۷۸ مورخ ۳۱

تیر ماه ۱۳۶۷ [۲۲ ژوئیه ۱۹۸۸] در پرونده هیوستن کانترکتینگ کامپنی و شرکت ملی نفت ایران و سایرین (بندهای ۹۲ تا ۹۷)، این شعبه با وجود تحویل فرم گواهی تکمیل کار توسط خواهان، که حسب تصدیق توسط خواندگان امضا و در آن اعلام شده بود که آزمایشهای لازم روی سیستم با موفقیت انجام و سیستم طبق قرارداد تکمیل گردیده، ادعای متقابل مطروح بابت وجود نواقص در سیستم حفاظت کاتدیک را بر حق دانست.

۶ - ماحصل نتیجه‌گیری حکم در این زمینه، رد تعداد چشمگیر ادعاهای مربوط به صورتحساب است که به نظر من برحق بوده‌اند (۲).

ب - مبلغی که خواندگان طلبکارند

۷ - و از آن بدتر اینکه، حکم مبلغ ۱،۰۰۷،۰۹۵/۲۱ دلار کل "طلب" شرکت نفت بابت پرداخت صورتحسابهای مورد ادعا در این پرونده را از محکوم به کسر کرده است، حال آنکه خواهان این رقم بستانکار را به نحو دیگری محاسبه کرده، بدین ترتیب که پرداختها و پیش پرداختهای شرکت نفت را ابتدا به قدیمی ترین صورتحسابها تخصیص داده - و البته حکم این روش را مردود دانسته است. نتیجه این کار اینست که حساب خواندگان دو مرتبه بستانکار شده است.

---

(۲) ادعاهایی که نتیجه گیری یادشده تاثیر منفی بر آن داشته است عبارتند از: ادعای افزایش هزینه‌های ریالی تحت قراردادهای شماره ۲۱۵ و ۰۶۴ (بند ۴۵)، ادعای خدمات انجام شده تحت قرارداد شماره ۳۴۰ (بند ۱۰۷)، ادعای مربوط به اعلامیه‌های بدهکار طبق قرارداد شماره ۳۴۰ (بند ۱۱۷)، ادعای خدمات انجام شده طبق قرارداد شماره ۳۳۸ (بند ۱۶۱)، ادعای خدمات انجام شده طبق قرارداد ۳۳۴ (بند ۲۱۲) و ادعای مربوط به اعلامیه‌های بدهکار طبق قرارداد ۳۳۴ (بند ۲۲۱). همانطور که در این بخش از نظرات خود توضیح داده‌ام، من با کاهش مبلغ مدعابه در کلیه این قسمتها بر مبنای این اظهار که پرداخت به عمل آمده، مخالفم.

۸ - برای روشن ساختن این نقص در حکم، مثال ساده‌ای می آوریم. فرض کنیم مبلغ صورتحسابهای پرداخت شده "قدیمی" ۵۰۰،۰۰۰/- دلار، صورتحسابهای پرداخت نشده "جدید" ۱،۰۰۰،۰۰۰/- دلار و وجوه دریافتی از شرکت نفت ۱،۰۰۰،۰۰۰/- دلار بوده باشد. خواهان عملاً مبلغ ۵۰۰،۰۰۰/- دلار به حساب صورتحسابهای قدیمی منظور و در این دعوا مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰/- دلار بابت صورتحسابهای جدید که حسب اذعان، مبلغ ۵۰۰،۰۰۰/- دلار بابت آنها دریافت نموده، مطالبه کرده است. اما اگر به جای این کار، قرار باشد که ۲۵۰،۰۰۰/- دلار از ۵۰۰،۰۰۰/- دلاری که خواهان به صورتحسابهای قدیمی تخصیص داده، چنانکه حکم تجویز نموده، به صورتحسابهای جدید مورد ادعا در پرونده حاضر تخصیص یابد، در آن صورت، لازمست رقم ۵۰۰،۰۰۰/- دلاری که قبلاً خواهان به صورتحسابهای جدید تخصیص داده به همان نسبت تقلیل یابد، یعنی به میزان ۲۵۰،۰۰۰/- دلاری که اکنون بابت صورتحسابهای قدیمی‌ای منظور می شود که از آن، رقم بستانکاری که قبلاً خواهان منظور کرده اکنون دیوان به نحو دیگری تخصیص می دهد. این نحوه محاسبه توسط دیوان، منجر به آن می شود که خواهان مبلغ ۲۵۰،۰۰۰/- دلار کسر آورد؛ چرا که وی بابت کل مبلغ ۱،۵۰۰،۰۰۰/- دلار صورتحسابهای پرداخت نشده فقط ۱،۲۵۰،۰۰۰/- دلار به دست آورده است، یعنی ۱،۰۰۰،۰۰۰/- دلار از شرکت نفت و ۲۵۰،۰۰۰/- دلار به واسطه حکم (۷۵۰،۰۰۰/- دلار بابت صورتحسابهای جدید، پس از بستانکار کردن رقم ۲۵۰،۰۰۰/- دلار از پرداختهای شرکت نفت، منهای ۵۰۰،۰۰۰/- دلار "رقم بستانکار").

۹ - در حکم تلویحاً گفته شده که اگر این نحوه محاسبه، موجب بی عدالتی است، درواقع تقصیر متوجه خواهانست (بند ۳۵). حکم ابتدا می گوید که با توجه به عدم اطلاع از "وضعیت کلی حسابهای فیما بین"، دیوان نمی تواند عدالت را اجرا کند و ثانیاً چون خواهان صرفاً شش روز قبل از جلسه استماع، راجع به مبنای محاسبه ۱،۰۰۰،۷۰۹۵/۲۱ دلار "طلب" (خوانده) توضیح داده، بنابراین خواندگانرا از فرصت

کافی برای پاسخ به چنین توضیحی محروم کرده، به نحوی که خواهان باید کل مبلغ اعلام شده را به عنوان یک رقم بدهی مقطوع بپذیرد(۳).

۱۰ - البته، چنانکه تجزیه و تحلیل بالا نشان می دهد، ایراد دوم تلویحا" بدان معنی است که ایراد اول بی پایه است. اطلاع از "وضعیت کلی حسابهای فیمابین"، منظور از آن هرچه باشد، مطمئنا" برای فهم و درک "رقم بستانکاری" که خواهان محاسبه نموده، یا تخصیص صحیح آن ضروری نیست.

۱۱ - علاوه بر این، با توجه به گردش کار پرونده حاضر، ایراد دوم به کلی بی اساس است. خواهان که وجوه دریافتی تخصیص نیافته مختلف را با حسن نیت بابت صورتحسابهای قدیمی منظور کرده، دادخواست خود را بر صورتحسابهای پرداخت نشده جدید مبتنی ساخت و، بر این اساس رقم ۹۶۴،۲۴۶/۶۲ دلار را به عنوان طلب شرکت نفت پذیرفت. شرکت نفت آنوقت در لایحه دفاعی خود با این اظهار کلی که صورتحسابها را پرداخت کرده، پاسخ گفت. خواهان در لایحه خود، کاملا" منطقی عمل کرده، موضع خود را حفظ نمود و از شرکت نفت خواست که دلایل اثبات ادعای خود را ارائه کند،(۴) و آن دلایل، متعاقبا" به نحو مقرر در قواعد دیوان، به

---

(۳) در اینجا نیز حکم دچار تناقض شده است، زیرا گرچه از قبول توضیح خواهان در مورد "طلب" خوانده به دلیل "تاخیر در توضیح" خودداری نموده، با این وصف، رقم بزرگتری را که خواهان برای اولین بار در ۱۷ آبانماه ۱۳۶۴ [هشتم نوامبر ۱۹۸۵] تسلیم و "توضیح" داده، یعنی مبلغ ۱،۰۰۷،۰۹۵/۲۱ دلار را به بستانکار حساب خوانده منظور می کند و نه رقم پایینتر ۹۶۴،۲۴۶/۶۲ دلار مذکور در دادخواست را که "توضیحی درباره آن داده نشده است."

(۴) خواهان در لایحه خود (پانوشته ۲، ص ص ۲۸-۲۹)، اظهار داشته است: امکان دارد بعضی از این صورتحسابها پرداخت شده باشد. سی اف پی اس بارها وجوهی به ریال دریافت کرد که مشخص نشده بود بابت چیست. سی اف پی اس حساب آسکو را به همان میزان بستانکار می کرد و کل رقم این پرداختها را از کل ادعایش کسر کرده است. رجوع شود به دادخواست، پاراگرافهای ۶۷ و ۶۸. بنابراین، سی اف پی اس وسیله‌ای در اختیار نداشت که بداند آسکو و یا شرکت نفت قصد پرداخت صورتحساب مشخصی را داشته‌اند یا نه. از آنجا که مبالغ مزبور از ادعای سی اف پی اس کسر شده، مبلغ خالص آن ادعا تغییر نکرده باقی می ماند.



عنوان بخشی از لایحه متقابل شرکت نفت ارائه گردید. طبق دستوراتی که دیوان در آن موقع صادر کرده بود، هیچیک از طرفین فرصت دیگری برای پرداختن به این موضوع نداشت، مگر در لوایح معارضی که دیوان دستور ثبت همزمان آنها را داده بود و سپس در خود جلسه استماع.

۱۲ - همانطور که شرح گردش کار پرونده در حکم نشان می دهد، (بندهای ۳ و ۴) مهلت ثبت لایحه معارض خواندگان کرارا" و برای آخرین مرتبه تا اول مهر ماه ۱۳۶۴ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۵] تمدید و قرار شد لوایح معارض به طور همزمان در دهم آبانماه ۱۳۶۴ [اول نوامبر ۱۹۸۵] تسلیم و استماع پرونده در روزهای ۲۳ و ۲۴ آبانماه ۱۳۶۴ [۱۴ و ۱۵ نوامبر ۱۹۸۵] برگزار شود. خواهان که برای اولین بار در لایحه متقابل مورخ اول مهر ماه ۱۳۶۴ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۵] شرکت نفت با ادعاهای مشخص این شرکت درمورد پرداخت صورتحسابهای مشخص شده و ادله و مدارک موافد آن مواجه شده بود، فقط یکبار درخواست تمدید مهلت و آنهم به مدت یک هفته، از دهم تا ۱۷ آبانماه ۱۳۶۴ [اول تا هشتم نوامبر ۱۹۸۵] برای تسلیم لایحه معارض کرد (و با تقاضای وی موافقت نیز شد). تمدید مزبور اولین فرصتی بود که طبق قواعد و دستورات دیوان، در پرونده حاضر برای پاسخگویی به ادله و مدارک پرداختهای مشخص، برای خواهان پیش بینی شده بود. لذا خواهان را نمی توان مقصر دانست که چرا زودتر پاسخ نداده است و البته، برای اظهار نظر راجع به دلایل و مدارک خواهان، هیچ فرصتی از خواندگان دریغ نشد.

۱۳ - بدینسان، حکم نه تنها در ماهیت، که در نحوه رسیدگی نیز، به خطا می رود و با این کار باعث می شود که مبلغ محکوم به به نحوی غیرعادلانه تقلیل یابد(۵).

---

(۵) حکم، حتی طبق مفروضات خود به نتیجه نادرستی رسیده است. خواهان در محاسبات خود، مبلغ ۲۴۶/۳۰، ۹۰۴ دلار از پرداختهای مشخص نشده ادعایی، و مبلغ (دنباله زیرنویس در صفحه بعد)

دوم - قراردادهایی که منقضی شده‌اند (قراردادهای شماره ۲۱۵ و ۰۶۴)

الف - افزایش هزینه‌ها

۱۴ - در حکم نتیجه گیری شده است که خواهان حق دارد طبق قراردادهای شماره ۲۱۵ و ۰۶۴ به ترتیب، مبلغ ۱۲۵،۲۱۷/۴۹ دلار و ۱۷۴،۴۳۲/۳۶ دلار بابت افزایش هزینه‌های دلاری و فرانکی دریافت کند. حکم، در محاسبه این رقم، مبالغ مورد ادعای خواهان را به دلیل مقداری "اختلاف محاسبه" موجود در محاسبات خواهان طبق یک فرمول مورد توافق قراردادی، به نحو معتنا بهی کاهش می دهد. علاوه بر این، حکم بعضی تلکسهای آبروس به خواهان را، به عنوان مدرک بدهی مردود شمرده، می گوید که مبالغ مورد ادعای کنونی "پایینتر از ارقامی است که آسکو در تلکسها ذکر کرده است" (بند ۵۰).

۱۵ - به نظر من، تلکسهای آسکو، که در آنها صراحتاً تصدیق شده که خواهان بابت افزایش هزینه‌ها مبالغی بدهکار است، دلیل روشنی است بر اینکه طلب خواهان از

---

(دنباله زیرنویس از صفحه قبل)

۱۰۲،۸۴۸/۹۱ دلار نیز از پیش پرداختها، یعنی جمعا مبلغ ۱،۰۰۷،۰۹۵/۲۱ دلار به بستانکار حساب خوانده منظور کرده است. نظر به اینکه نود درصد این رقم، مبلغی است که پس از تخصیص پرداختهای مشخص نشده ادعایی (به مبلغ ۹۰۴،۲۴۶/۳۰ دلار) باقی می ماند، آن بخش از رقم بستانکار را که از پیش پرداختهای تخصیص نیافته (به مبلغ ۱۰۲،۸۴۸/۹۱ دلار) بدست می آید، نمی توان طلب (خوانده) قلمداد کرد، زیرا خواهان به روشنی حق داشت این وجوه را به حساب دیون گذشته‌ای منظور کند که قبلاً پرداختهای مشخص نشده ادعایی نسبت به آن تخصیص داده بود.

بحثی نیست که خواهان می توانسته پیش پرداختها را (به صورتحسابها) اختصاص دهد. هیچ مدرکی، به صورت مجوز پرداخت یا غیر آن، وجود ندارد که نشان دهد پیش پرداختهای مزبور به حساب دین خاصی منظور شده بوده و، در واقع، ماهیت پیش پرداختهای قراردادی بر خلاف آن دلالت می کند. در خود حکم نظر داده شده است که هر طرف حق دارد در چنین اوضاع و احوالی پرداختها را [به حساب دیون مشخصی] اختصاص دهد (بند ۳۲).

این بابت به مراتب بیش از آنست که در حکم منظور شده است. این واقعیت که مبالغ مندرج در آن تلکسها از آنچه که خواهان اکنون مطالبه می کند بالاتر است، به هیچ روی نمی تواند مبنایی برای حذف تلکسها به عنوان اینکه موعید مبالغ قابل پرداخت نیستند، باشد. در قرارداد شماره ۲۱۵، مبالغ مندرج در تلکسها حدود یک هزار دلار (با استفاده از نرخ برابری ۴/۱۷ فرانک = ۱ دلار) از مبالغ مورد ادعا تجاوز می کند. در قرارداد شماره ۰۶۴ مبالغ تلکسها حدود ۱۴،۰۰۰ دلار بر مبالغ مورد ادعا فزونی دارد. این اختلافها، با اینکه در قرارداد شماره ۰۶۴ بزرگتر است، معهذاً، با توجه به حجم ادعاها ناچیز است و دلیل آن می تواند اشتباهات جزئی در محاسبات آسکو باشد. به هر تقدیر، این اختلافات جزئی، اثر این بدهی مورد اذعان [آسکو] را کاهش نمی دهد و استنباطاً باید دیوان را به این نتیجه رهنمون شود که مبالغ مورد ادعا را که فوق العاده نزدیک به ارقام مندرج در تلکسها هستند، به بستانکار حساب خوانده منظور کند.

۱۶ - به جای اینکار، حکم مبالغ لازم التاءدیه راء، با "اصلاح" پاره‌ای مغایرتها در محاسبات خواهان، از نو محاسبه می کند. حکم، مشخصاً ارقام واحدی را برای قیمت‌های مصرفی در فرانسه (Ft) و قیمت‌های مصرفی در ایران (It) درمورد هر قرارداد به کار می برد (حال آنکه خواهان ارقام متفاوتی را درمورد هر قرارداد بکار برده) و نیز ضریب تعدیل واحدی را نسبت به هر یک از دوازده صورتحساب تسلیمی در ۳۱ مرداد ۱۳۵۷ [۲۲ اوت ۱۹۷۸] و نهم شهریور ۱۳۵۷ [۳۱ اوت ۱۹۷۸] اعمال می کند. خواهان برای هر صورتحساب ضریب تعدیل متفاوتی به کار برده است. در رابطه با هر یک از این تغییرات، حکم پایینترین Ft و It و پایینترین ضریب تعدیل را به کار می برد.

۱۷ - این تغییرات در محاسبات خواهان، بدون آنکه خود خواهان اظهارنظر دیگری راجع به آنها کرده باشد، کاملاً دلبخواه است. در وهله اول، اگر دیوان سولاتی راجع

به ارقام مورد استفاده خواهان که مورد ایراد نیز واقع نشده، داشت، می‌بایستی ایرادات خود را در جلسه استماع و یا در فرصت مناسب دیگری با خواهان در میان می‌گذاشت. اکنون، کسر مبالغ مورد مطالبه، صرفاً به این دلیل که دیوان مبنای کاربرد این ارقام توسط خواهان را درک نکرده، به نظر من غیر عادلانه می‌نماید. علاوه بر این، صرف استفاده از پایینترین ارقام در حکم، به عنوان ارقامی که باید ملاک عمل واقع شود، نیز به همان میزان غیر عادلانه است.

۱۸ - تلکسهای خوانندگان دایر بر قبول مبالغ افزایش هزینه، که عمدتاً شبیه ارقام مورد ادعای کنونی است، قرینه و اماره‌ای است بر اینکه وجوه مورد مطالبه خواهان حقیقتاً قابل پرداخت و بر ذمه (خوانندگان) است، و هیچیک از مسایل مطروح در حکم راجع به محاسبه مبالغ مورد ادعا کافی برای رد آن (قرینه) نیست. کسر دلبخواه این مبالغ در حکم بر اساس سولاتی که هرگز قبلاً از خواهان پرسیده نشده، به نظر من اصولاً غیر قابل توجیه است. به نظر من، مبالغ مورد مطالبه خواهان باید به نفع وی حکم داده می‌شد (۶).

سوم - قراردادهایی که زودتر از موعد فسخ شده‌اند

الف - قرارداد شماره ۳۴۰

۱ - حق الزحمه آماده به خدمت

۱۹ - در حکم، مبلغ ۱،۲۰۴،۰۰۰ دلار بابت حق الزحمه مدت زمانی که خواهان در وضعیت آماده به خدمت بوده، به وی اعطاء شده است. حکم، در محاسبه این

---

(۶) اختلاف نظرات من در مورد نحوه رسیدگی حکم به افزایش هزینه‌های ریالی در بخش اول (الف) این نظر عنوان شده است.

رقم نظر داده است که آسکو متعهد شده بود که هزینه‌های متحمل خواهان را در طول مدت آماده به خدمت به وی بپردازد، به این شرط که سی اف پی اس اقدام لازم را برای تقلیل هزینه‌هایی که متحمل خواهد شد، انجام دهد. (بند ۱۰۳). حکم، سپس مدارک هزینه‌های خواهان را "ناقص و ضد و نقیض" نامیده و با کسر درصد سود سه ماه اول قرارداد (یعنی ۳۷ درصد) (۷) از میزان فروش ماهانه پیش بینی شده برای قرارداد (یعنی ۵۲۰،۷۶۵/۵۸ دلار)، راساً به رقم ماهانه‌ای (یعنی ۳۲۸،۰۸۲/۳۲ دلار) می‌رسد. حکم سپس رقم موردنظر خود را به میزان ۳۰،۰۰۰/- دلار در ماه کاهش می‌دهد، به این علت که ظاهراً خواهان تصدیق نموده که هزینه‌های خود را به این میزان کاهش داده، و سپس باز هم رقم هزینه ماهانه موردنظر خود را، به این دلیل که "مبتنی بر هزینه‌های متحمل در جریان فعالیت کامل است"، تقلیل داده و رقم ۲۸۰،۰۰۰/- دلار بابت حق‌الزحمه ماهانه آماده خدمت، بدست می‌دهد.

۲۰ - به نظر من، در این تجزیه و تحلیل، به مدارک موجود در پرونده که ثابت می‌کند خوانندگان موافقت کرده بودند حق‌الزحمه ماهانه آماده به خدمت مورد تقاضای خواهان یعنی مبلغ ۴۰۶،۰۰۰/- دلار را به وی بپردازند، توجه لازم مبذول نشده است. خواهان در نامه مورخ نهم دیماه ۱۳۵۷ [۳۰ دسامبر ۱۹۷۸] خود به آسکو، به تفصیل شرح داد که حق‌الزحمه ماهانه آماده خدمت وی ۴۰۶،۰۰۰/- دلار خواهد بود. خواهان ادعا می‌کند که این شرط شفاهاً مورد موافقت طرفین واقع شد. موعید این مطلب، نامه مورخ ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ [۲۰ ژانویه ۱۹۷۹] آسکو به سی اف پی اس است که وجود چنین توافقی از آن استنباط می‌شود. در نامه مذکور، پس از ذکر قرارداد شماره ۳۴۰ و اشاره به "نامه مورخ ۹ دیماه ۱۳۵۷ [۳۰]

---

(۷) جالب است که حکم، ۳۷ درصد سود پیشنهادی خواهان را برای کاهش این بخش از ادعا می‌پذیرد، لکن بعداً در قبول ادعای عدم النفع، درصد مزبور را غیرمنطقی خوانده و مردود می‌شمارد.

دسامبر ۱۹۷۸] شما، قبول هزینه‌های آماده به خدمت رد نشده، بلکه صرفاً "تقاضا شده است که اقدام لازم را برای تقلیل هزینه‌هایی که شرکت شما در طول دوره توقف کار متحمل خواهد شد، به عمل آورید". درواقع، خواهان چنین اقداماتی را به عمل آورد که نتیجه آن ۱۲۰،۰۰۰/- دلار صرفه‌جویی در هزینه‌هایی بود که در غیر این صورت متحمل می‌گردید. بر مبنای این مدرک، من معتقدم که در مورد مبلغ حق الزحمه آماده به خدمت توافق حاصل شده بود و لذا معتقدم که طبق آن توافق، حق الزحمه خواهان باید به وی اعطاء گردد.

۲۱ - با این وصف، حتی اگر حکم تجزیه و تحلیل خود را دنبال کند، باز هم هیچ مبنایی برای کاهش رقم هزینه ماهانه‌ای که خود تعیین کرده (مبلغ ۳۲۸،۰۸۲/۳۲ دلار) به رقم تصنعی ۲۸۰،۰۰۰/- دلار، وجود ندارد. در وهله اول، هنگامی که خواهان ادعان کرد که توانسته ماهانه مبلغ ۳۰،۰۰۰ دلار از هزینه‌ها بکاهد، رقم مزبور مبتنی بر رقم ۴۰۶،۰۰۰/- دلار هزینه ماهانه‌ای بود که در حکم رد شده است. از آنجا که حکم رقم خواهان را بابت هزینه‌های ماهانه رد کرده، اکنون نمی‌تواند در عین حال رقم خواهان را برای کاهش هزینه‌ها که مبتنی بر هزینه کل بالاتری بوده، بپذیرد و آن را در تجزیه و تحلیل خود که مبتنی بر رقم بسیار پایینتری برای هزینه‌های کل ماهانه است، ملاک عمل قرار دهد. چنین رویه‌ای، ارقام تسلیمی خواهان را به روشنی از چهارچوب و قالب خود خارج می‌کند و منجر به کاهش بناحق مبلغی می‌شود که باید مورد حکم واقع شود.

۲۲ - علاوه بر این، دومین کاهش رقم توسط حکم، به دلیل اینکه ارقام آن مبتنی بر هزینه‌های متحمله در جریان فعالیت کامل بوده، به کلی دلبخواه است. حکم قبلاً مبلغ محکوم‌به را بابت اقدامات خواهان در تقلیل هزینه‌های خود، کاهش داده و بنابراین، نباید خسارت لازم التا‌ءدیه به خواهان را "تقلیل مضاعف" دهد.

۲ - خدمات انجام شده

۲۳ - ادعای خواهان بابت هزینه‌های صورتحساب شده‌ای که نامبرده بابت دفتر کار خود در اهواز به دنبال فسخ قرارداد متحمل شده، در حکم مردود شناخته شده، به این دلیل که خواهان ثابت نکرده است که "وی کوشیده هزینه‌های متحمل را تقلیل دهد". (بند ۱۱۵). حکم، در عین حال که تصدیق می‌کند که تعهد تقلیل هزینه‌ها "تعهدی به حصول نتیجه نیست"، نظر می‌دهد که در این مورد از خواهان خواسته "که مدلل سازد که موظف [بوده] هزینه‌های مورد ادعا را تقلیل دهد". همان مآخذ.

۲۴ - من معتقدم که نتیجه‌گیری فوق با نص صریح قرارداد و اعمال خود خواندگان منافات دارد. مواد (۱) ۳۱ و ۳۳ مقرر می‌دارند که در صورت فسخ با دلیل قرارداد توسط پیمانکار، خواندگان "بابت کلیه تعهدات و ادعاهایی که پیمانکار در رابطه با قرارداد تا آنموقع با حسن نیت قبول کرده یا متحمل شده، مسئول و متعهد شناخته خواهند شد". شکی نیست که اجاره‌بهای دفتر خواهان در اهواز تعهداتی بوده که وی در رابطه با قرارداد متحمل و در واقع، صورتحساب آن به طور مرتب برای شرکت نفت ارسال می‌شده و خواهان صورتحسابها را به عنوان مدرک بدهی ارائه کرده است. در واقع، حکم نظر داده است که سه فقره از این صورتحسابهای اجاره‌بها بعد از فسخ قرارداد توسط خواندگان پرداخت شده است. این پرداختها موعید آنست که خواندگان در آن زمان قبول داشتند که مسئول این قبیل هزینه‌های پس از فسخ هستند.

۲۵ - نظر حکم در مورد الزام خواهان به تقلیل هزینه‌ها در قرارداد مشاهده نمی‌شود. با این وصف، حتی اگر چنین الزامی در قرارداد وجود می‌داشت، احتمال داشته که با توجه به امیدواری طرفین به عقد قرارداد جدید شماره ۳۷۶، خواهان هزینه‌های دفتر اهواز را مانند هزینه‌های مختلف حفاظت و نگهداری، در طول دوره بعد از

فسخ قرارداد، به تقاضای شرکت نفت همچنان متحمل می شده است. این نیز محتمل است که خواهان بابت چنین هزینه‌هایی، در مقابل طرفهای ثالث پاره‌ای تعهدات قراردادی را متقبل شده بوده است. این واقعیت که صورتحساب هزینه‌های مزبور در همان زمان برای شرکت نفت ارسال و چندین فقره از آنها نیز قبلاً پرداخت گردیده، حاکی از چنین وضعیتی است.

۲۶ - از اینرو، من معتقدم که مبالغ مورد مطالبه بابت این قبیل هزینه‌های بعد از فسخ، می بایستی در حکم منظور می شدند(۸).

### ۳ - اعلامیه‌های بدهکار

۲۷ - حکم ادعای خواهان را بابت هزینه‌های متحمله برای نگهداری تجهیزات از ۲۶ دیماه ۵۷ الی سوم خرداد ماه ۱۳۵۸ [۱۶ ژانویه تا ۲۴ مه ۱۹۷۹] که طی آن، خواهان در وضعیت آماده به خدمت بوده، مردود می شناسد. نتیجه‌گیری حکم بر این واقعیت مبتنی است که هزینه‌های خواهان بابت این دوره قبلاً در حکم منظور شده و لذا "وجه دیگری بابت هزینه‌های متحمله در این دوره به خواهان تعلق نمی گیرد." (بند ۱۲۲). نظر به اینکه حکم همچنین نتیجه گرفته است که خوانندگان اعلامیه بدهکار شماره ۲۵۲ را پرداخت کرده بودند، لذا مبلغ ۳۹،۷۸۱/۷۲ دلار به طور خالص به عنوان طلب خوانندگان محاسبه کرده است.

۲۸ - این تجزیه و تحلیل، روش محاسبه رقم هزینه‌های آماده به خدمت در حکم و عواملی را که در محاسبات حکم دخیل بوده‌اند، به کلی مخدوش می سازد. طبق آن

---

(۸) اشکالات دیگر نتیجه‌گیری حکم مبنی بر اینکه شرکت نفت در واقع تعدادی از این صورتحسابها را پرداخت کرده، در بخش اول (الف) این نظر مورد بحث واقع شده است.



محاسبه، که به طور روشن در بند ۱۰۵ حکم درج گردیده، رقمی بابت سود متوسط ماهانه از فروش متوسط ماهانه کسر و سپس از مابه‌التفاوت این دو رقم، تقلیل هزینه‌ها و نیز رقمی بابت این واقعیت که هزینه‌های مزبور برای دوره فعالیت کامل بوده، کاسته شده است. این محاسبه طبق عناصر متشکله خود، فقط هزینه‌هایی را شامل می‌شود که خواهان به طور معمول بر اساس ماهانه طبق قرارداد متحمل می‌گردید و در طول مدت آماده به خدمت نیز کماکان متحمل می‌شد. اما هزینه‌های دیگری که منحصر به وضعیت آماده به خدمت است، در محاسبه منظور نشده است. هزینه‌های اضافی برای حفاظت تجهیزات که مورد استفاده نبوده، بدان علت که کل عملیات در وضعیت آماده به خدمت قرار گرفته بود، یک چنین هزینه اضافی منحصر بفرد است و لذا الزاما در خسارت مورد حکم بابت دوره آماده به خدمت منظور نشده است. بنابراین، این نظر حکم که خواهان مستحق دریافت وجوه مزبور نمی‌باشد، عادلانه نیست. درواقع، این نتیجه‌گیری حکم که شرکت نفت اعلامیه بدهکار شماره ۲۵۲ را پرداخت کرده، مغایر با این یافته به نظر می‌رسد.

۲۹ - اما اگر حق‌الزحمه آماده به خدمت مورد تقاضای خواهان اعطا شده بود، چنین مغایرتی پدید نمی‌آمد. آن مبلغ مورد تقاضا که بسیار بالاتر از رقم اعطایی در حکم است، آن قبیل هزینه‌های اضافی را که منحصر به دوره آماده خدمت بود، شامل می‌شد. از آنجا که حکم محاسبات خود را دنبال نمی‌کند، لذا باید این هزینه‌های اضافی متقبله را در جایی منظور کند. خلاف این روش عمل کردن، اصولاً غیرمنصفانه است.

#### ۴ - عدم النفع

۳۰ - در حکم صادره، مبلغ ۲۲۳،۹۲۹/۲۱ دلار بابت عدم النفع تا تاریخ فسخ قرارداد به خواهان اعطا و با این کار، تقاضای خواهان بابت دریافت عدم النفع واقعی و

استدلال وی مبنی بر اینکه ماده ۳۱ قرارداد متضمن پرداخت عدم النفع بابت تمامی مدت قرارداد است، رد شده است. حکم نظر می دهد که طبق مفاد قرارداد باید میزان معقول عدم النفع قابل اعطاء را تعیین کند. حکم مضافاً با استناد به حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰ مورخ ششم تیر ماه ۱۳۶۳ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۴] در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز، اینک. و دولت جمهوری اسلامی ایران (منتشره در 8 Iran-U.S. C.T.R. 298) نظر می دهد که اعطای عدم النفع بابت تمامی دوره قرارداد به خواهان، "حق قراردادی خواندگان را نسبت به فسخ قرارداد به صلاحدید خود"، تا حد زیادی زایل می کند (بند ۱۳۵) و نتیجه می گیرد که استدلال خواهان در رد این نظر، "به وضوح مصادره به مطلوب است" (بند ۱۳۶).

۳۱ - گرچه من قبول دارم که طبق ماده (۳) ۳۱ باید سود معقولی به خواهان اعطاء شود و چنین سودی الزاماً معادل عدم النفع واقعی نیست، با کمال احترام با نظر حکم دایر بر محدود کردن سود معقول قابل وصول به تاریخ فسخ قرارداد، مخالفم. ماده (۳) ۳۱ صراحتاً مقرر می دارد که در صورت چنین فسخی، خسارت خواهان "بابت هزینه آن مقدار از خدماتی که تا تاریخ فسخ به حساب شرکت متحمل شده است... به اضافه مبلغی بابت سود معقول خواهان، باید به وی پرداخت شود." (خط تاکید اضافه شده است). خسارت عدم النفع مشمول محدودیتی نیست، جز آنکه حد آن باید معقول باشد. در واقع، عدم النفع از هزینه دیگری که باید وصول شود، یعنی هزینه خدمات ارائه شده تا تاریخ فسخ، متمایز شناخته شده است. این قبیل هزینه‌ها، طبق مفاد قرارداد الزاماً سود خواهان بابت این خدمات را نیز شامل می شود. از اینرو، طبق اولین بند ماده (۳) ۳۱، هزینه‌های متحمل خواهان بابت خدمات انجام شده تا تاریخی که خدمات متوقف شوند، باید به وی پرداخت گردد. این امر حاکی از آنست که هدف بند دوم که پرداخت سود معقولی را به پیمانکار مقرر داشته، محدود به سود متعلقه تا تاریخ فسخ نبوده، بلکه مقصود از آن پرداخت غرامت به پیمانکار بابت سودی است که وی منطقیاً در صورت عدم نقض قرارداد توسط طرف دیگر،

می‌توانست انتظار تحصیل آنرا داشته باشد. هرگونه تفسیر دیگری از این بند، باتوجه به نص صریح عبارت بند نخست، آنرا از معنی و مفهوم عاری می‌کند.

۳۲ - نحوه انشاء این شرط، پرونده حاضر را از واقعیات پرونده سیلوانیا به روشنی متمایز می‌سازد. در پرونده اخیر، قید مورد بحث تصریح می‌کرد که "کارفرما کلیه هزینه‌های مستقیم، از جمله هزینه‌های عمومی و اداری، هزینه‌های ثابت متحمل و سود معقول متعلقه... تا تاریخ..... فسخ را، به پیمانکار پرداخت خواهد کرد". حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰، ص ۲۲ (انگلیسی) در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران (منتشره در 8 Iran-U.S. C.T.R. at 313) (خط تأکید اضافه شده است). این عبارت روشن می‌سازد که فقط سود متعلقه تا تاریخ فسخ، قابل دریافت بوده است. گذشته از این، واژه‌های هزینه‌ها و هزینه‌های ثابت، به عنوان دو متغیر دیگری که باید مد نظر قرار گیرد، در آنجا به کار رفته بودند. این امر الزاما" بدان معنی است که اصطلاح سود، متغیر سومی محسوب می‌شد تا بدینوسیله خسارت پیمانکار بابت کار انجام شده تا آن تاریخ به طور کامل جبران گردد. لکن در اینجا اصطلاحات هزینه‌ها و هزینه‌های ثابت به کار نرفته، بلکه عبارت زیر ملاک عمل است: "آنمقدار از هزینه خدمات قابل وصول از شرکت، که پیمانکار تا تاریخ چنین فسخی متحمل شده باشد، به وی پرداخت خواهد شد". هزینه‌های خواهان بابت خدمات، چنانکه قبلا" ذکر شده، الزاما" هر سه متغیر مذکور در قرارداد [موضوع دعوی] پرونده سیلوانیا را شامل می‌شود، یعنی هزینه‌ها، هزینه‌های ثابت و سود و لذا به عنوان امری متمایز و مجزا از سود معقول مورد رسیدگی واقع می‌گردد.

۳۳ - این نحوه نگرش به ماده (۳) ۳۱، به هیچ روی حق خواندگان را نسبت به فسخ به صلاحدید خود زایل نمی‌سازد. اولاً، چنانچه شرکت نفت تصمیم گرفته بود به رابطه خود با خواهان [از طریق فسخ بادلایل] پایان دهد، مسئولیتهای مالی آتی خود را

بابت قرارداد به نحو چشمگیری محدود می‌ساخت، بدین معنی که دیگر نیازی به پرداخت هزینه‌های (متغیر) و ثابت آتی نمی‌بود. با این وصف، مسأله مهمتر اینکه طبق مفاد قرارداد، اگر شرکت نفت این طریق را دنبال کرده بود، باز هم متعهد بود طبق ماده (۳) ۳۱ بابت اقلامی که اکنون شرکت نفت بابت آن مسئول شناخته می‌شود، از جمله سود معقول به خواهان غرامت بپردازد (۹). با توجه به اینکه مواد مزبور، مفاد روشن و صریح قرارداد است، من چیزی که "به وضوح صادره به مطلوب" باشد، راجع به این واقعیت مشاهده نمی‌کنم.

۳۴ - از اینرو، من معتقدم که سود معقول متعلقه برای تمامی مدت قرارداد باید به خواهان اعطاء گردد. عدم اعطای چنین سودی، حقوق خواهان تحت ماده (۳) ۳۱ قرارداد را از نیمی از مفهوم خود عاری می‌کند.

ب - قرارداد شماره ۳۳۸

#### ۱ - تقلیل حدود عملیات قرارداد

۳۵ - در حکم نظر داده شده است که آسکو طی نامه مورخ ۳۰ دیماه ۱۳۵۷ [۲۰] ژانویه ۱۹۷۹] به خواهان، تصمیم خود را مبنی بر کاهش حدود قرارداد از دو تیم لرنه‌نگار به یک تیم، به خواهان اعلام کرد. با کمال احترام باید عرض کنم که نظر یادشده، هیچ اساس و مبنایی در سوابق ندارد. در نامه مورخ ۳۰ دیماه [۲۰] ژانویه] از خواهان خواسته شده است که "حق‌الزحمه آماده به خدمت خود را فقط

---

(۹) ماده ۲۹ قرارداد به شرکت نفت "اختیار مطلق" داده که قرارداد را با "دلیل" یا "بدون دلیل" در هر زمانی با تسلیم اطلاعیه کتبی شصت روزه، فسخ نماید. در صورتیکه فسخ بدون دلیل می‌بود، ماده ۳۱ تحت عنوان "فسخ بدون دلیل توسط شرکت" مصداق می‌یافت. لذا، ماده (۳) ۳۱ که سود معقولی را برای خواهان مقرر کرده، ناظر بر چنین وضعیتی می‌بود.

برای یک تیم لרزه‌نگار اعلام کند". اقدامات و عدم اقدامات بعدی طرفین روشن می‌سازد که این نامه صرفاً استعلامی بوده و تصمیم شرکت نفت به کاهش حدود عملیات قرارداد به شمار نمی‌رفته است. برداشت خواهان از نامه مزبور، با این واقعیت اثبات می‌شود که وی تا تاریخ فسخ قرارداد، یعنی اول خردادماه ۱۳۵۸ [۲۲ مه ۱۹۷۹] همچنان بابت حق‌الزحمه آماده به خدمت دو تیم لرزه‌نگار، به شرکت نفت صورتحساب می‌داد. و موعید همین برداشت از جانب شرکت نفت، این واقعیت است که شرکت مزبور بر این اساس که حدود قرارداد تقلیل یافته، در آن زمان هرگز اعتراضی به صورتحسابها به عمل نیاورد.

۳۶ - با توجه به ابهام نامه مورخ ۳۰ دیماه [۲۰ ژانویه] و رفتار طرفین از آن تاریخ به بعد، به نظر من این اظهار که حدود قرارداد تقلیل یافته بوده، اشتباه موضوعی است.

#### ۲ - حق‌الزحمه آماده به خدمت

۳۷ - به همان دلایلی که من در نظرات خود راجع به حق‌الزحمه آماده به خدمت برای قرارداد شماره ۳۴۰ ذکر کردم، رجوع شود به: بخش سوم (الف) (۱)، معتقدم که نتیجه‌گیری حکم دایر بر اینکه شرکت نفت با پرداخت ۱۵،۰۰۰/- دلار حق‌الزحمه آماده به خدمت در ماه موافق نبوده، و لذا با خواهان نیز بایستی بر همین اساس رفتار شود، اشتباه بوده است.

۳۸ - معذک، حتی اگر چنین توافقی نیز حاصل نشده بود، عدم قبول ارقام پیشنهادی خواهان به دلیل فقد مدرک و پذیرش رقم ۵،۹۳۰/- دلار پیشنهادی شرکت نفت برای هر تیم لرزه‌نگار در حکم، تا اندازه‌ای تعجب آور است. شرکت نفت هیچ مدرکی حاکی از اینکه رقم مزبور با هزینه‌های واقعی خواهان مطابقت می‌کند،

ارائه نکرده است. بدینسان، رقم پیشنهادی شرکت نفت دارای همان نقیصه‌ای است که حکم در محاسبات خواهان مشاهده نموده. به نظر من اگر این ظن و تردید وجود دارد که رقم خواهان گزاف است، مطمئناً در مورد ارقام شرکت نفت نیز که در شرایط مذاکرات حل و فصل پیشنهاد شده، باید این ظن و تردید وجود داشته باشد که بسیار پایین هستند. لذا، دیوان موظف بوده را «سا» رقم معقولی را محاسبه کند و با عدم تعیین چنین رقمی، به نظر من حکم به خطا رفته است. (۱۰)

### ۳ - خدمات انجام شده

۳۹ - ادعای خواهان بابت پرداخت صورتحساب شماره ۲۶۵۲، به این دلیل در حکم رد شده است که صورتحساب مزبور بابت هزینه کارهای انجام شده در رابطه با قراردادی است که در پرونده حاضر مورد اختلاف نیست. همانطور که خواهان به تفصیل توضیح داده، صورتحساب مزبور، صورتحساب نهایی بابت یک واحد کالیبراسیون طبق قرارداد شماره ۷۳۹، یعنی سلف قرارداد شماره ۳۳۸ بوده است. قرارداد شماره ۷۳۹ گرچه خاتمه یافته بوده، با اینحال صورتحساب نهایی آن تا دسامبر ۱۹۷۸ صادر نشده بود.

۴۰ - به نظر من، این مطلب که صورتحساب پرداخت نشده بابت کارهای انجام شده مربوط به قرارداد شماره ۳۳۸ بوده یا قرارداد ۷۳۹، موثر در مقام نیست. واقعیت اینست که صورتحساب بابت کارهایی است که خواهان برای شرکت نفت انجام داده است. شرکت نفت انجام شدن کارها و یا دریافت صورتحساب را تکذیب نمی‌کند. از اینرو، من دلیلی نمی‌بینم که خواهان از دریافت پولی که مسلماً به وی تعلق

---

(۱۰) بدیهی است که من با کاهش حق الزحمه آماده به خدمت به دلیل کاهش ادعایی حدود قرارداد نیز مخالفم. ایرادات من در رابطه با این جنبه از حکم، قبلاً مورد بحث واقع شده است. رجوع شود به: بخش سوم (ب)(۱).

می گرفته، محروم گردد. (۱۱)

۴ - عدم النفع

۴۱ - به همان دلایلی که من در نظرات خود راجع به نحوه رسیدگی حکم به ادعای عدم النفع موضوع قرارداد شماره ۳۴۰ مطرح کردم، (رجوع شود به: بخش سوم (الف)(۴)) من با نتیجه گیری حکم در مورد این ادعا، مخالفم.

ج - قرارداد شماره ۳۳۴

۱ - فسخ

۴۲ - حکم نظر داده است که شرکت نفت قرارداد را در تاریخ ۱۲ دیماه ۱۳۵۸ [دوم ژانویه ۱۹۸۰] با دلیل فسخ کرد زیرا که خواهان اجرای قرارداد را از آن تاریخ من غیر حق متوقف ساخت. بدو" حکم نظر داده است که طرفین موافقت دارند که قرارداد در ۱۲ دیماه ۱۳۵۸ [دوم ژانویه ۱۹۸۰] فسخ گردید. حکم سپس نظر می دهد که دلیل خواهان برای قطع اجرای قرارداد، یعنی قصور ادعایی شرکت نفت در پرداخت صورتحسابها ظرف سی روز، به موجب مواد ۲۳ و (۱) ۳۳ قرارداد بی پایه است. در حکم خاطر نشان شده است که شرکت نفت در طول قرارداد دقیقاً طبق این الزام عمل نمی کرد و با این وصف خواهان ایرادی به رویه پرداخت شرکت نفت نمی گرفت. از اینرو، حکم نتیجه می گیرد که "نحوه عمل سی اف پی اس، آن شرکت را ممنوع می کند که به عنوان دلیل فسخ قرارداد، به عدم رعایت شرط مهلت

---

(۱۱) بدیهی است، من با نتیجه گیریهای حکم در مورد پرداخت بعضی از این صورتحسابها توسط شرکت نفت نیز مخالفم. اختلاف نظر من در این مورد در بخش اول (الف) این نظر مطرح شده است.

۳۰ روزه پرداخت صورتحسابها توسط شرکت نفت استناد کند" (بند ۱۹۳). گرچه حکم تصدیق می‌کند که نتیجه گیری مزبور به این مفهوم نیست که خواهان لزوماً نمی‌توانسته قرارداد را به دلیل عدم پرداخت صورتحسابها توسط شرکت نفت فسخ کند، معیناً حکم نظر می‌دهد که این نحوه عمل، "بار اثبات این امر را بر دوش خواهان می‌گذارد که وجوه پرداختی شرکت نفت به سی اف پی اس به صورت مساعده و پرداخت به حساب قرارداد شماره ۳۳۴ کافی برای کلیه صورتحسابهای معوقه در تاریخ ۲۹ آذرماه ۱۳۵۸ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۹] نبوده است." (بند ۱۹۴).

۴۳ - حکم، سپس قصور شرکت نفت در پرداخت صورتحسابهای مشخص شده را به عنوان مبنای ادعای تخلف از قرارداد، رد می‌کند. در مورد صورتحساب شماره ۲۶۹۰، حکم اعلام می‌دارد که فاصله بین تاریخ صورتحساب و نامه ۲۹ آذر [بیستم دسامبر] (یعنی ۶۸ روز) کافی برای اینکه تخلف محسوب شود، نیست و علاوه بر این، حکم خود صورتحساب را نیز قابل پرداخت نمی‌داند. در مورد صورتحسابهای شماره ۲۴۵، ۲۶۶۵، ۲۶۷۹، ۲۶۸۱، ۲۶۸۴ و ۲۶۸۷ حکم نتیجه می‌گیرد که تاخیر در پرداخت حدود یک سوم مبلغ لازم التاقدیه (یعنی ۴۲،۰۴۲/۳۷ دلار)، مبنایی برای تخلف نیست، زیرا رقمی که خوانندگان بابت کلیه قراردادهای طلبکار هستند از مبلغ لازم التاقدیه بیشتر است، و چنین مبلغی ناچیز بوده است. در مورد کسر مبلغ ۸۳،۷۱۲/۸۰ دلار از صورتحسابها بابت "مفاصا حساب سازمان بیمه‌های اجتماعی"، حکم نظر می‌دهد که خواهان از مبنا و علت کسر این مبلغ آگاه بود و معیناً بدان اعتراض نکرد و لذا کسر مبلغ مزبور را نمی‌توان دلیل تخلف از قرارداد دانست.

۴۴ - این نتیجه گیری جنبه‌های متعددی دارد که من با آنها مخالفم. در وهله اول، برخلاف نظر حکم، توافقی راجع به اینکه قرارداد در چه تاریخی فسخ شد، در سوابق وجود ندارد. خواهان در لایحه خود مدعی شده است که "در ۲۹ آذرماه



۱۳۵۸ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۹] سی اف پی اس طی نامه و تلکس رسماً به شرکت نفت اطلاع داد که حق خود را مبنی بر فسخ با دلیل قرارداد شماره ۳۳۴ اعمال می‌کند. فی الواقع در نامه مورخ ۲۹ آذرماه [بیستم دسامبر] به شرکت نفت دقیقاً این مطلب عنوان شده که سی اف پی اس طبق ماده ۳۳، "به دلیل عدم رعایت ماده ۲۳ توسط شرکت نفت" اطلاعیه خود را تسلیم می‌کند، و نیز اینکه "... اکنون ماده ۳۱ قرارداد قابل اجرا خواهد بود". بنابراین، مبنایی برای این اظهار وجود ندارد که طرفین موافقت دارند که ۱۲ دیماه ۱۳۵۸ [دوم ژانویه ۱۹۸۰] تاریخ فسخ قرارداد بوده است.

۴۵ - به نظر من، تاریخ صحیح فسخ ۲۹ آذرماه ۱۳۵۸ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۹]، یعنی تاریخ نامه مورد بحث بوده، و چنین فسخی توسط خواهان، به علت قصور شرکت نفت در رعایت شرایط قراردادی ناظر بر پرداخت، فسخ بادلایل بوده است. ماده (۱) ۲۳ صراحتاً مقرر می‌دارد که شرکت نفت باید "ظرف ۳۰ روز پس از دریافت صورتحساب"، صورتحساب را بپردازد. ماده (۱) ۳۳ مضافاً مقرر می‌دارد که چنانچه شرکت نفت هر مبلغ تصویب شده لازم‌التأدیه‌ای را ظرف مدت مصرح [به خواهان] نپردازد، خواهان حق دارد "با تسلسم اطلاعیه کتبی شصت روزه [به شرکت نفت]"، قرارداد را فسخ کند. نحوه انشای قرارداد، چنین حقی را مشروط و مقید نکرده است و لذا خواهان به روشنی حق داشت که در صورت عدم رعایت مقررات پرداخت توسط شرکت نفت، قرارداد را فسخ کند.

۴۶ - مدارک قصور شرکت نفت در رعایت این مقررات، فراوان است. حداقل پنج فقره صورتحساب که در فاصله آوریل تا سپتامبر ۱۹۷۹ برای مرکز خدمات کامپیوتری (مرکز بازخوانی اطلاعات) صادر شده بود و جمعاً "۱۶۷،۳۵۰/- دلار بود، (صورتحسابهای شماره ۲۶۶۵، ۲۶۷۹، ۲۶۸۱، ۲۶۸۴ و ۲۶۸۷)، تا تاریخ ۲۹ آذرماه ۱۳۵۸ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۹] تماماً پرداخت نشده باقی مانده بود. علاوه بر

این، صورتحساب شماره ۲۶۹۰ بابت انتقال اطلاعات لرزه نگاری از یک نوار بیست و یک باندی به نوار نه باندی نیز پرداخت نشده باقی ماند. به نظر من، عدم پرداخت این صورتحسابها ظرف مدت تعیین شده در قرارداد، به وضوح به خواهان حق می‌داد به شرکت نفت اطلاع دهد که با استناد به ماده (۱) ۳۳، قرارداد را فسخ می‌کند. گرچه در تاریخ هفتم دیماه ۱۳۵۸ [۲۸ دسامبر ۱۹۷۹] پرداختی بابت پنج فقره صورتحساب خدمات انجام گرفت، با این وصف، این امر این واقعیت را نفی نمی‌کند که خواهان حق داشت قرارداد را به دلیل قصور شرکت نفت در پرداخت این صورتحسابها، در تاریخ ۲۹ آذر ماه [۲۰ دسامبر] فسخ کند. به هر تقدیر، شرکت نفت فقط ۴۲،۰۴۲/۳۷ دلار پرداخت کرد و مبلغ ۸۳،۷۱۲/۸۰ دلار بابت "مفاصا حساب سازمان بیمه‌های اجتماعی" در مورد قرارداد شماره ۰۶۴، من غیر حق کسر کرد. بنابراین، علی‌رغم این پرداخت، شرکت نفت باز هم به تعهدات قراردادی خود عمل نکرده بود.

۴۷ - یافته‌های حکم برخلاف نتیجه گیری یاد شده، به چند دلیل ایراد دارد. اولاً، سوابق امر نشان می‌دهد که تاخیر در پرداخت های مربوط به این قرارداد در آوریل ۱۹۷۹ یا در آن حوالی آغاز شد، یعنی موقعی که خواهان از وضعیت نگران شده بود، لکن به دلیل مراودات طولانی خود با شرکت نفت به ماده (۱) ۳۳ استناد نکرد. درواقع، خواهان نمی‌خواست که حسن نیت و تفاهمی را که بین طرفین وجود داشت، به خاطر چند مورد تاخیر در پرداخت خدشه‌دار کند. اما پس از آنکه تاخیر در پرداختها ادامه یافت، خواهان به منظور حل مسأله، با شرکت نفت وارد مذاکره شد. در جریان این مذاکرات بود که شرکت نفت اصرار ورزید که خواهان ضمانت نامه حسن انجام کاری ارائه نماید و خواهان نیز متعاقباً در پنجم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹] چنین ضمانت نامه‌ای را تحصیل نمود. هنگامی که این اقدام نیز وضعیت را بهبود نبخشید و شرکت نفت به رویه خود در عدم پرداخت صورتحسابها همچنان ادامه داد، خواهان بالاخره اقدام و به ماده (۱) ۳۳ استناد

کرد. بنابراین، اظهار این مطلب در حکم، که خواهان اکنون از استناد به شرط مهلت سی روزه برای پرداخت ممنوع است، چرا که اجازه داده شرکت نفت آنرا نادیده بگیرد، باتوجه به مشقاتی که خواهان برای نجات روابط دوستانه خود با شرکت متحمل شده، تا حدودی از خلوص نیت به دور است.

۴۸ - ثانياً این نظر که خواهان برای استناد به این ماده، باید ثابت کند که صورتحسابها دین واقعی بوده‌اند، یعنی از مبلغی که خواندگان طلبکار بودند، تجاوز می‌کردند، عدم توجه به اصل مطلب است. حکم حاضر، با نتیجه گیری خود در موضوع تخصیص وجوه، الزاماً هر مبلغی را که خواهان طلب خواندگان تلقی می‌کرده، حذف کرده است. بنابراین، طبق تجزیه و تحلیل حکم در مورد پرداختهای مشخص، [خواندگان] طلبی نداشته‌اند و دیون مربوط به صورتحسابها از طلب خواندگان تجاوز می‌کرده است. حتی اگر طلبی در کار بوده، تهاوتر آن در قبال پرداخت صورتحساب مشخصی، در حکم تخصیص مضاعف چنین طلبی است، یکبار در قبال کل مبلغ مورد حکم و بار دیگر در برابر دیون مشخص، برای اینکه خواندگان متخلف شناخته نشوند. چنین رویه‌ای واقعاً غیر عادلانه است.

۴۹ - راجع به نتیجه‌گیریهای حکم در مورد صورتحسابهای مشخص‌شده، به نظر من این نتیجه‌گیریها با مدارک موجود در پرونده مابینت دارند. هیچگونه مبنایی برای این نتیجه گیری حکم وجود ندارد که شرکت نفت در مورد قابل پرداخت بودن صورتحساب شماره ۲۶۹۰، ایراد برحقی داشته است. شرکت نفت مدرکی دایر بر اینکه در هیچ زمانی راجع به صورتحساب مذکور اعتراضی به خواهان کرده باشد، ارائه نکرده است. این اظهار شرکت نفت که هنگامی که نوارها را به خواهان داد، منظور وی صرفاً استعلام از هزینه کار بوده و نه انجام خود کار، به نظر من فاقد ادله و مدارک موئید بوده و بعید به نظر می‌رسد. با این وصف، حتی اگر این اظهار صحت می‌داشت، این واقعیت که خواهان کار را انجام داده و شرکت نفت نیز بدون آنکه

اشکالی بگیرد، آنرا پذیرفته، ثابت می‌کند که خواهان بابت خدماتی که انجام داده طلبکار است.

۵۰ - نتیجه‌گیری دیگر حکم دایر بر اینکه قصور شرکت نفت در پرداخت پنج فقره صورت‌حساب، تخلف به شمار نمی‌رود، زیرا که آن شرکت طلب بیشتری داشته و مبلغ بدهی نیز ناچیز بوده، باز هم عدم توجه به اصل مطلب است. همانطور که حکم براساس تجزیه و تحلیل خود از تخصیص وجوه تلویحا" باید نتیجه بگیرد، هیچ رقم بستانکاری وجود ندارد. به علاوه، در قرارداد ذکر نشده است که استناد به ماده (۱) ۳۳ مستلزم حداقل مبلغی است. درمورد این قرارداد، بدهی بالاتر از ۱۰۰،۰۰۰/- دلار بایستی با اهمیت تلقی و دلیل کافی برای رأی به وجود تخلف شناخته شود.

۵۱ - بالاخره، این اظهار که خواهان از کسر حقوق بیمه اجتماعی از پرداخت مورخ هفتم دیماه [۲۸ دسامبر] آگاه بوده، به نظر من موثر در مقام نیست. واقعیت اینست که شرکت نفت من غیر حق این وجوه را کسر و لذا تعهدات قراردادی خود را نقض کرده است. تحت هیچ ضابطه‌ای نمی‌توان گفت که خواهان تعهدی اضافی داشته که حتی به فرض آگاهی از دلیل کسر آن مبلغ، نسبت به آن اعتراض کند، زیرا وی قبل از پرداخت مزبور، اطلاعیه فسخ را تسلیم کرده بود. تنها چیزی که خواهان در آنموقع باید می‌دانست، این بود که وجه پرداخت شده، کافی برای تصفیه کلیه دیون معوقه نبود. باتوجه به این مطلب، استناد قبلی وی به ماده (۱) ۳۳ را باید اطلاعیه عدم تکافوی وجه پرداختی تلقی کرد.

۵۲ - بنابراین، من حیث المجموع نتیجه می‌گرفتم که خواهان در نامه مورخ ۲۹ آذرماه ۱۳۵۸ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۹] خود، به حق به ماده (۱) ۳۳ استناد کرده است. همانطور که حکم خاطرنشان ساخته، صحیح است که ماده مزبور خواهانرا ملزم

می‌ساخت که قبل از متوقف ساختن کار اطلاعیه شصت روزه تسلیم نماید. و همانطور که در حکم اشاره شده، این نکته نیز صحیح است که خواهان طبق این قید عمل نکرد و در ۱۲ دیماه ۱۳۵۸ [دوم ژانویه ۱۹۸۰]، کار خود را رها کرد. بدینسان، من موافقم که اقدام خواهان در ترک کار خود در آن تاریخ، با استناد به قصور قبلی شرکت نفت در پرداخت وجوه، موجه نبوده است. معذک، اثر این ترک کار زود هنگام خواهان، به نظر من این نیست که شرکت نفت در آتموقع می‌توانسته قرارداد را با دلیل فسخ کند، زیرا خواهان قبلاً به دلیل قصور شرکت نفت در پرداخت وجوه، به حق اطلاعیه فسخ داده بود. به عکس، اثر (ترک کار) باید تحدید عدم‌النفعی باشد که خواهان می‌توانست به موجب ماده (۳) ۳۳ دریافت کند. چنین عدم‌النفعی باید شصت روز پس از تاریخ ۲۹ آذرماه [۲۰ دسامبر] تعلق گیرد تا مدت زمان مزبور منظور شده باشد.

## ۲ - عدم‌النفع

۵۳ - حکم ادعای خواهان بابت عدم‌النفع بعد از [فسخ] قرارداد را به این دلیل رد کرده است که ماده ۳۲ ناظر بر موارد فسخ با دلیل توسط شرکت نفت، حق مطالبه چنین خسارتی را به خواهان نمی‌دهد. از آنجا که به نظر من، خواهان در تاریخ ۲۹ آذرماه ۱۳۵۸ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۹] قرارداد را به طور قانونی، با دلیل فسخ کرد، بنابراین معتقدم که مواد ۳۱ و ۳۳ ناظر بر فسخ بادلیل توسط پیمانکار، باید حاکم بر حقوق طرفین باشد. ماده (۳) ۳۱ قرارداد به خواهان حق می‌دهد اینگونه عدم‌النفع را مطالبه کند. از اینرو، من معتقدم که خسارت عدم‌النفع می‌بایست از تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۸ [۱۸ فوریه ۱۹۸۰]، یعنی شصت روز پس از تسلیم اطلاعیه فسخ، تا پایان مدت قرارداد، در صورتیکه قرارداد پیش از موعد مقرر متوقف نشده بود، به نفع خواهان حکم داده می‌شد. (۱۲)

---

(۱۲) من همچنین با این نتیجه‌گیری حکم مخالفم که شرکت نفت صورتحسابها و اعلامیه‌های بدهکار مختلف موضوع ادعاهای خواهان بابت خدمات انجام شده و اعلامیه‌های بدهکار را پرداخت کرده است. اختلاف نظر من در مورد این جنبه‌های حکم در بخش اول (الف) نظر حاضر مطرح شده است.

چهارم - سلب مالکیت

۵۴ - در حکم نظر داده شده است که ایران اموال خواهان را مصادره نکرده است، اما مبلغ ۴۱۶،۶۱۲/۴۰ دلار بابت مداخله در حق خواهان نسبت به صدور بخشی از تجهیزات تیم سوم لرزه نگار طبق قرارداد شماره ۳۴۰، به خواهان اعطاء کرده است. اما به نظر من، نامه مورخ ۲۵ خردادماه ۱۳۵۹ [۱۵ ژوئن ۱۹۸۰] شرکت نفت به سی اف پی اس در حکم ممنوعیت روشن و قطعی در مورد صدور یا فروش کلیه تجهیزات کمپانی یاد شده در ایران می باشد.

۵۵ - در خود حکم نتیجه گیری شده است که به علت "موانع غیر موجه و غیر منطقی" که صدور تجهیزات در برداشت، هیچ یک از تجهیزات پس از آن تاریخ قابل صدور نبود (بند ۳۰۰). علیهذا، این مطلب که سی اف پی اس واقعا در تاریخ مقدمتری کوشیده بود که اموال را صادر کند یا خیر (غیر از مواردی که محتملا بتوان ادعا کرد که محرومیت قبلا واقع شده بود)، در آن تاریخ دیگر موثر در مقام نبود. از تاریخ ۲۵ خردادماه ۱۳۵۹ [۱۵ ژوئن ۱۹۸۰] به بعد، صدور تجهیزات مطلقا امکان پذیر نبود و اثبات تخلف ادعایی، نیاز به ارائه دلیل دیگری نداشت.

۵۶ - اظهار این مطلب که متعاقب نامه مورخ ۲۵ خردادماه ۱۳۵۹ [۱۵ ژوئن ۱۹۸۰]، و علیرغم آن نامه، خواهان می توانسته اموال خود را در ایران بفروشد و لذا سلب مالکیتی نسبت به وی صورت نگرفته، بی شباهت به شوخی و مطایبه نیست. برای مثال، هیچگونه مبنایی برای این نتیجه گیری وجود ندارد که دعوی کارگری (که متضمن توقیف اموال بود) و حکم، به ویژه از آن به عنوان یکی از "موانع غیرقابل توجیه و غیرمعقول" نام می برد (بند ۲۹۹)، همانطور که از صدور اموال جلوگیری می کرد، به همان اندازه، مانع فروش اموال نیز می شد. به هرصورت، ماده ۱۶ شرایط عمومی قراردادهای خواهان، به وی اختیار می داد که بین صدور یا فروش

اموال یکی را انتخاب کند (بند ۲۳۳).

۵۷ - بالاخره، حکم حتی استدلال ناقص خود را نیز به نتیجه منطقی خود نمی‌رساند. اگر آنطور که حکم نتیجه می‌گیرد، صدور معدودی از تجهیزات و اموال، با صدور نامه ۲۵ خردادماه ۱۳۵۹ [۱۵ ژوئن ۱۹۸۰] ممنوع شده بود، به نظر می‌رسد که این ممنوعیت همیشگی بوده است. مسلماً منظور حکم آن نیست که این مداخله موقتی بوده است. با توجه به این مطلب، و این نظر حکم که فروش اموال مزبور در ایران امکان‌پذیر می‌بود، آیا میزان صحیح خسارت، مابه‌التفاوت احتمالی عواید حاصل از فروش اموال در ایران و ارزشی که آن اموال در خارج از ایران برای سی اف پی اس می‌داشت، نیست؟ صرف اعطای دو سال خسارت عدم‌النفع بابت استفاده از اموال در خارج از ایران، عملی است کاملاً "دلبخواه و منطقی" نمی‌تواند از تجزیه و تحلیل خود حکم از رویدادهای مورد بحث منتج گردد (۱۳).

لاهور، به تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۸۹ برابر با ۱۱ فروردین ماه ۱۳۶۸

Charles N. Oran

چارلز ان. براور

---

(۱۳) خواهان علاوه بر ارزش تجهیزات و اموال خود، خواستار غرامتی معادل دو سال عدم‌النفع شد، به این دلیل که تحت شرایط حاکم در زمان صادره، دو سال وقت لازم بود تا بتوان چنین وسایلی را به دست آورد. در وضعیت مشابه دیگری، دیوان چنین عدم‌النفعی را علاوه بر ارزش تجهیزات مورد غرامت، اعطا کرده است. رجوع شود به: حکم شماره ۳-۱۲۹-۳۰۹، بندهای ۷۷ تا ۸۶ مورخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۶ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۷] در پرونده سدکو اینک و شرکت ملی نفت ایران و سایرین. (منتشره در 15 Iran-U.S. C.T.R. 50-53, 23) اعطای خسارت فقط بابت محرومیت موقت از استفاده از اموالی که طبق نظر حکم برای همیشه صادره شده، راعی است دست کم خلاف قاعده.